مهدى ياوران

 نصرت الله آيتى

مقدمه‏

 هر جنبش و انقلابي، به ياران و همراهاني نياز دارد؛ ياراني كه ستون‏هاي انقلاب‏اند و سنگيني آن را بر دوش مي‏كشند. سستي و استواري هر يك از اين دو، با سستي و استواري ديگري ارتباطي تنگاتنگ دارد؛ يعني، هر اندازه حجم بناي انقلاب كمتر باشد، پايه‏هاي آن از استحكام كمتري برخوردار خواهد بود و به هر ميزان كه آن بنا، بلندتر و گسترده‏تر باشد، به ستون‏هاي محكم‏تري نياز خواهد داشت. ما با نگاه به حجم و گستردگي اين بنا، مي‏توانيم دريابيم بر چه ستون‏هايي افراشته شده است؛ همچنان‏كه با تأمّل در اهداف و غايات آن نيز مي‏توانيم، ميزان و حجم ابزار و وسايل مورد نياز و نيز پديدآورندگان آن‏را گمانه زنيم.

 در اين نوشتار، به‏دنبال تبيين ويژگي‏هاي ياوران امام مهدي (ع) و همراهان او هستيم؛ كساني كه در حركت جهاني او، به مثابه بازوان نيرومند آن حضرت، در خدمت او و اهداف او هستند.

 اين نوشتار دو نتيجه اساسي در پي خواهد داشت:

 اوّل اين‏كه دانستن اين ويژگي‏ها، مي‏تواند مقياسي براي محك زدن خود و اهداف خود و معياري براي فهم ميزان قابليت ما، در همراهي با حضرت و جهاد در ركاب او باشد. ما هميشه، منتظر رؤيت خورشيد بوده‏ايم و شايد فردا، روز موعود باشد! آيا ما خود را براي آن روز مهيا كرده‏ايم؟ با فهم اين ويژگي‏ها، مي‏توانيم دريابيم كه پاي رفتن اين راه را داريم يا نه و در آن روز موعود در كنار حضرتيم يا در مقابل او.

 ثمره دوم، زمينه سازي براي ظهور است. توضيح اين‏كه فرا رسيدن روز سراسر مبارك ظهور، بسته به دو عامل اساسي است كه منطقاً، با فقدان هر كدام از آنها، قيام حضرت، بي‏نتيجه خواهد بود:

 1. وجود زمينه مردمي؛ اگر در مردم، احساس نياز به امام شكل نگيرد، وقتي او بيايد، قدرش را نخواهند دانست و به راحتي او را تنها خواهند گذاشت؛ بلكه شايد عليه او شمشير نيز بكشند، همان‏گونه كه اغلب مردم با پيشوايان معصوم پيشين(ع) چنين كردند.

 2. فراهم آمدن ياران، همراهان و هم‏رزماني كارآمد و توان‏مند كه با فقدان‏شان، كار حكومت، هدايت و رشد به سامان نخواهد رسيد. دانستن ويژگي‏هاي ياران حضرت و تلاش در راه كسب آنها، در واقع تلاش براي زمينه سازي ظهور و فرا رسيدن آن روز مبارك است. در روايات، گرچه از اين صفات، به عنوان ويژگي‏هاي ياران حضرت ياد شده است؛ امّا بدون ترديد يكي از پيام‏هاي اين روايات، بر شمردن شرايط آرماني يك منتظر است. اهدافي كه يك منتظر واقعي بايد براي خود ترسيم كند و تمام توان خود را در راه رسيدن به آنها به‏كار بندد و اوج‏هايي كه يك شيعه در تمام قرن‏ها و عصرها بايد بدان‏ها چشم دوخته، خود را در مسير دست يافتن بدان‏ها قرار دهد.

 ويژگي‏هاي ياران امام زمان(ع)

 براي فهم ويژگي‏هاي ياران امام مهدي(ع)، از دو مسير مي‏توان حركت كرد: مسير نخست، تأمّل در رواياتي است كه آن خصوصيّات را بيان مي‏كند. مسير دوم، تحليل ميزان عظمت و وسعت انقلاب و گستره حركت حضرت و نيز توجّه و تأمّل در اهداف و آرمان‏هاي آن حركت است.

 در اين گفتار، مسير دوم را خواهيم پيمود؛ گر چه از روايات مربوط به اين موضوع نيز بهره خواهيم برد.

 ابعاد حركت امام عصر (عج)

 انقلاب امام مهدي (ع)، بزرگ‏ترين جنبش تاريخ بشريت است و از ويژگي‏هاي منحصر به فردي برخوردار است؛ از جمله:

 عمق؛ اين حركت، از عميق‏ترين جنبش‏هاي بشريت است. منظور ما از ((عمق))، بلنداي اهداف و عظمت آرمان‏ها است كه در عمل نيز به وقوع خواهد پيوست. اين جنبش، به شعارهاي پرزرق و برق و اهداف كم مايه نمي‏پردازد؛ بلكه انسان‏ها را به سوي معنويّت و رشد، هدايت مي‏كند و تمام استعدادهاي آنان را به سمت تعالي و شكوفايي جهت مي‏دهد. امام باقر (ع) مي‏فرمايد:

 ((إذا قام قائمنا وضع يده علي رؤوس العباد فجمع به عقولهم و أكمل به أخلاقهم؛(1) چون قائم ما قيام كند، دستش را بر سر بندگان گذارد و عقول آنان را متمركز ساخته و اخلاق‏شان را به كمال برساند)).

 و در جايي ديگر مي‏فرمايد:

 ((تؤتَوْن الحكمة في زمانه؛(2) در دولت مهدي(ع) به شما حكمت بياموزند)).

 گستردگي؛ اين جنبش از نظر جغرافيايي و كمّي، گسترده‏ترين جنبش‏ها است. موج‏اين حركت، از بزرگ‏ترين قاره‏ها گرفته تا كوچك‏ترين روستاها و كپرها را در مي‏نوردد و آنها را به تلاطم درمي‏آورد. امام صادق (ع) در تفسير آيه ((و عداللّه الذين، آمنوا منكم و عملوا الصالحات ليستخلفنّهم في الأرض...))(3) فرمودند:

 ((لم يجي‏ء تأويل هذه الآية و لو قام قائمنا بعدُ سيَري مَنْ يُدركه ما يكون من تأويل هذه الاية و ليَبْلُغَنّ دين محمد(ص) ما بلغ الليل...؛(4) تأويل اين آيه، هنوز نيامده است. هنگامي كه قائم ما قيام كرد، كسي كه او را ببيند، تأويل اين آيه را خواهد ديد كه دين محمد(ص) به هر جا كه شب وارد شود، خواهد رسيد)).

 امداد الهي؛ امداد الهي، پشتوانه اين حركت است و اراده خداوند بر اين تعلّق گرفته كه اين حركت به ثمر نشسته و حكومت صالحان سرانجام، سراسر گيتي را فرا گيرد: ((و نريد أن نمنّ علي الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين))؛(5) ((ما خواستيم بر مستضعفان زمين منت نهيم و آنان را پيشوايان و وارثان روي زمين قرار دهيم)).

 امام علي(ع) درتفسير اين آيه فرمودند:

 (( هم آل محمّد يبعث اللّه مهديَّهم بعد جُهدهم فيُعزّهم و يُذلّ عدوَّهم(6)؛ آنان اهل بيت پيامبرند كه خداوند، پس از سختي‏هايي كه بر آنان مي‏رسد، مهدي شان را بر مي‏انگيزد و آنان را عزت بخشيده و دشمنان‏شان را خوار مي‏گرداند)).

 رهبري منحصر به فرد؛ رهبري ويژه اين انقلاب، از ديگر اَبعاد عظمت آن است. براي مرتبه بلند او، همين بس كه امام صادق (ع) در وصف او فرمودند:((و لو أدركتُه لخدمتُه أيّام حياتي؛(7) اگر او را درك مي‏كردم، تمام عمر به خدمت او مي‏پرداختم)).

 اصالت؛ جنبش حضرت، از نظر تاريخي، از ريشه دارترين حركت‏ها است. اعتقاد به مصلح، درتمام اديان و بسياري از نحله‏ها و مكاتب بشري، وجود دارد؛ از آيين زرتشت گرفته تا يهوديّت و مسيحيّت و ... .(8)

 اين توضيحي كوتاه درباره برخي از اَبعاد حركت بزرگ امام عصر(ع) بود. حال به تبيين لوازم آن مي‏پردازيم.

 نخستين بُعد از ابعاد عظمت حركت حضرت، عمق آن بود. از عمق اين حركت و اهداف بلند آن، مي‏توان به عمق باورها و ژرفاي نگاه‏ها رسيد؛ چرا كه آن ثمره ارزشمند، جز بر اين ريشه‏ها و شاخه‏ها نمي‏رويد. مگر مي‏توان بدون برخورداري از اعتقادات و نگاه‏هاي عميق، اهدافي با اين حد و اندازه داشت و نگاه‏ها را به افق‏هايي اين چنين بلند دوخت؟!

 يكم. بينش عميق‏

 ياران مهدي(ع)، از بينش‏هايي عميق و ژرف، نسبت به خداوند، امام، انسان و هستي برخوردارند.

 1. بينش عميق نسبت به حق تعالي‏

 ((رجالٌ عرفوااللّه حقَّ معرفته و هم أنصارالمهدي في آخرالزمان(9)؛ مرداني كه خدا را آن چنان كه شايسته است، شناخته‏اند، و آنان، ياران مهدي (ع) در آخر الزمان‏اند)).

 ((رجالٌ كأنّ قلوبهم زُبُر الحديد لا يشوُبها شكّ في ذات اللّه اشدّ من الحجر؛(10) آنان مرداني‏اند كه دل‏هايشان گويا پاره‏هاي آهن است (سخت‏تر از سنگ). بدون هيچ ترديدي نسبت به ذات مقدّس خداوند)).

 اين باور، آن قدر با صلابت و استوار است كه مرارت‏ها و مصيبت‏ها، در آن خللي ايجاد نمي‏كند و بلاها و امتحانات، آرامشش را به تلاطم نمي‏افكند و شبهات و سؤالات، در آن رخنه‏اي ايجاد نمي‏كند.

 آنان، از سرچشمه توحيد ناب، سيراب‏اند و به حضرت حق - آن چنان كه شايسته است - اعتقاد دارند: ((فهم الذين وحّدوا الله حقَّ توحيده؛(11) آنان به وحدانيّت خداوند، آن‏چنان كه حق وحدانيت او است، اعتقاد دارند)). حرم دل‏هايشان را بت‏هاي نفس، ثروت و مقام نيالوده و در آن حريم امن، جز خداوند حضور ندارد.

 نتيجه اين بينش عميق، ايمان و تقوا است. اين دو را هم در چهره عبادت‏ها و راز و نيازهايشان مي‏توان ديد ((ذكر)) و هم در آينه تلاش و كوششي كه در طريق عبادت و بندگي حضرت حق دارند ((تلاش)).

 الف) ذكر:

 ((لهم في الليل أصوات كأصوات الثّواكل حَزناً من خشيةالله؛(12) در دل شب، از خشيت خداوند، ناله‏هايي دارند مانند ناله مادران پسرمرده)).

 ((قُوّام بالليل صُوّام بالنّهار؛(13) شب‏ها را با عبادت به صبح مي‏رسانند و روزها را با روزه به پايان مي‏برند)).

 ((رجالٌ لا ينامون الليل لهم دويّ في صلواتهم كدويّ النّحل يبيتون قياماً علي اطرافهم و يسبّحون علي خيولهم))(14)؛ مردان شب زنده‏داري كه زمزمه نمازشان، مانند نغمه زنبوران كندو، به گوش مي‏رسد. شب‏ها را با زنده‏داري سپري مي‏كنند و بر فراز اسب‏ها، خدا را تسبيح مي‏گويند)).

 ب) تلاش:

 ياران مهدي(ع)، نه تنها اهل ((اطاعت و بندگي))اند؛ بلكه دراين مسير، اهل ((جديّت و تلاش)) نيز هستند و تمام توان خود را در اين راه به كار مي‏گيرند: ((مُجدّون في طاعة الله؛(15) آنان در طريق عبوديّت، اهل جديّت و تلاش اند)).

 2. بينش عميق نسبت به امام(ع)

 ياران مهدي(ع)، امام خود را مي‏شناسند و به او اعتقاد دارند: ((القائلين بإمامته))(16) اعتقادي كه در ژرفاي وجودشان ريشه دوانده و سراسر جان شان را فرا گرفته است. اين معرفت، شناخت شناسنامه‏اي و دانستن نام و نشان او، و دانستن اسم پدر و مادر و محلِّ تولّد او نيست؛ بلكه معرفت به ((حقّ ولايت)) است؛ يعني، فهم اين حقيقت كه او از من، به من نزديك‏تر و سزاوارتر است و از مادر به من مهربان‏تر؛ چرا كه عشق مادر، و حتي عشق من به خودم، غريزي است؛ اما عشق او، الهي و آسماني است. او به سه دليل، مرا براي خودم مي‏خواهد:

 1. به جهت آگاهي‏اش به تمام هستي و استعدادها و توان‏مندي‏هاي من؛

 2. آزادي او از بند هوا و هوس‏ها و زندان خودخواهي‏ها و خودبيني‏ها و... ؛

 3. و قرب و اتصالي كه به منبع لايزال رحمت و لطف هستي دارد.

 او مي‏خواهد سرشارم كند، تا آلودگي‏هاي نشسته بر بال روحم را بزدايد و لطافت و سفيدي پرهاي آن را، دوباره به آن بازگرداند و بر دست‏هاي مهربانش نشانده، به اوج آسمان‏ها و كنگره عرش الهي پرواز دهد.

 نتيجه اين بينش عميق، محبت و اطاعت است:

 الف) محبت:

 دل‏هاي ياران مهدي(ع)، سرشار از محبت او است. بر آن‏لوح‏ها، جز الف قامت او نوشته‏اي نيست. اين شيدايي تا بدان حدّ است كه حتّي زين اسب او را، مايه بركت مي‏دانند و به آن تبرّك مي‏جويند:((يتمسّحون بسَرج الامام يطلبون بذلك البركة؛(17) به عنوان تبرك، بر زين اسب امام دست مي‏كشند)).

 به جهت همين عشق آتشين، آنان در آوردگاه رزم، او را مانند نگيني در برمي‏گيرند و جان خود را سپر بلايش مي‏كنند: ((يحفّون به و يقُونه بأنفسهم في الحرب؛(18) در ميدان رزم، گردش مي‏چرخند و با جان خود، از او محافظت مي‏كنند)).

 چه بسيار است فاصله ميان ما و ياران او؛ چرا كه ما از جان و حتي وقت خود، براي او سهمي قرار نداده‏ايم، و چه اهداف و آرمان‏هايي از او كه به جهت سستي ما بر زمين مانده و چه دعوت‏هايي از او كه بي پاسخ مانده است!؟

 ب) اطاعت:

 دومين ثمره درخت بينش، ((اطاعت)) و مقدَّم داشتن اراده او بر اراده خوداست. ياران امام عصر (عج)، اين چنين‏اند و در برابر او تسليم و خاضع‏اند: ((هم أطوع من الأَمة لسيّدها؛(19) اطاعت آنان از امام، از فرمانبرداري كنيز در برابر مولايش بيش‏تر است)).

 آنان در برابر قرائت امام، از خود قرائتي ندارند و اراده نفس اماره خود و اكثريّت را، بر اراده و ميل او مقدَّم نمي‏پندارند. ياران او، نيك مي‏دانند كه حق، با امام است و او با حق؛ چه ديگران بپذيرند و چه انكار كنند. آنان به بهانه نوانديشي و روشن‏بيني، از امام خود سبقت نمي‏گيرند و گرچه پشت سر او در حركت‏اند، ولي پاي از دام‏ها برمي‏گيرند تا از او فاصله نگيرند. آنان نه تنها مطيع‏اند، بلكه بر خلاف بسياري - كه به بهانه فقدان زمينه، امكانات، سختي راه و... - از خدمت به او و اهدافش شانه خالي مي‏كنند؛ در اطاعت او، اهل جديّت و تلاش‏اند و براي بر زمين نماندن آرمان‏هاي او، خود را به آب و آتش مي‏زنند و از هيچ كوششي فروگذاري نمي‏كنند: ((...مجدّون في طاعته))(20) و دراين رسالت بزرگ همراه و هم پاي امام هستند: ((بهم ينصُراللّه إمامَ الحق)).(21)

 3. بينش عميق نسبت به انسان و هستي‏

 اگر ياران او به كم‏ها قانع نيستند و در حركت فراگيرشان، اهداف كم مايه را دنبال نمي‏كنند؛ جهت ژرفاي نگاهي است كه نسبت به خود و جهان پيرامون خود دارند. نگاه‏هاي آنان، از آرمان‏هاي كم‏ارزش، برگرفته و به اوج‏هاي متعالي دوخته مي‏شود. ياران او، با تأمّل در خويشتن و استعدادهاي شگفت‏انگيزشان، عظمت قدر خود را در مي‏يابند و از اين‏كه دنيا و معبودهاي دنيوي، آنان را پر نمي‏كنند، مسير بودن دنيا و سالك بودن خويش را مي‏فهمند. آنان با اين نگاه، به معبودي پيوند مي‏خورند كه از تمام كاستي‏ها و زشتي‏ها مبرّا است و مي‏تواند آنان را سرشار و ظرفيّت‏هايشان را تكميل كند. پيوند با اين معبود نامحدود و مهربان، نگاه‏ها را زيبا و متعالي مي‏كند.

 گذر از امتحانات

 عمق و ژرفاي اين نگاه، آنان را از سيل امتحانات، سر افرازانه بيرون مي‏برد: ((إنَّ أصحاب طالوت ابتلوُا بالنّهر الذي قال الله تعالي: ((مبتليكم بنَهر)) و ان اصحاب القائم (ع) يُبتَلون بمثل ذلك؛ سپاهيان طالوت، با نهر آبي آزمايش شدند، همان كه خداوند درباره‏اش مي‏فرمايد:[خداوند]، شما را با نهر آبي مي‏آزمايد))، و ياران امام مهدي(ع) نيز مثل آنان آزمايش مي‏شوند)).

 آرزوي شهادت

 و آنان را مشتاق شهادت و لقاي الهي مي‏كند: ((و يتمنَّون أنْ يُقتلوا في سبيل الله؛(22) آرزو مي‏كنند كه در راه خدا به شهادت برسند)).

 دوم. گستردگي

 دومين بعد از ابعاد عظمت حركت امام مهدي، جهاني بودن و گستردگي آن است كه بر اين اساس به تبيين ويژگي‏هاي ياران حضرت مي‏پردازيم:

 1. طرح و برنامه جهاني‏

 اگر ياران حضرت مي‏خواهند در ركاب او و هم پاي او، جهاني را به معنويّت و رشد برسانند و دنيا را سرشار از هدايت كنند؛ بدون ترديد بايد ديدهايي وسيع، نگاهي جهاني و طرح‏ها و برنامه‏هايي فراگير داشته باشند. بدون برخورداري از اين نگاه‏ها و طرح‏ها، انتظار انقلاب جهاني، انتظاري بيهوده است. با اين حساب، چند گروه، با آن حضرت نسبتي نخواهند داشت:

 1. تنگ‏نظراني كه تنها مقابل پاي خويش را مي‏بينند و وسعت نگاه‏شان از خود و محدوده خود فراتر نمي‏رود؛

 2. كوته‏بيناني كه در لاك خويش فرو رفته‏اند و از دنياي پيرامون خود و تحوّلات آن و نيز از جبهه كفر و اهداف و ابزارهاي تحت اختيارش بي خبراند؛

 3. كساني كه از اين‏ها مطّلع‏اند؛ ولي براي رويارويي با آن طرح و برنامه‏اي ندارند. مگر مي‏توان بدون طرح و برنامه‏اي جهاني، دنيا را به سعادت و خوش‏بختي رساند؟

 2. جهاد و مبارزه جهاني‏

 بعد از آن طرح و برنامه فراگير، امام بر آن خواهد شد تا دنيا را سرشار از هدايت كند و ياران او نيز در اين سازندگي پا به پاي او خواهند آمد و در عيان و نهان، مردم را به خدا و دين او دعوت خواهند كرد:((الدعاة إلي دين الله سرّاً و جهراً)).(23)

 دراين ميان، هدايت گريزان و عدالت ستيزان فراواني نيز وجود خواهند داشت كه در برابر او، صف كشيده و سدِّ راهش خواهند شد. آنان، به مثابه غدّه‏اي چركين و عضوي فاسد، براي پيكر جامعه بشريّت‏اند و امام چاره‏اي جز جهاد و مبارزه براي قطع آن اعضاي فاسد نخواهد داشت. بنابراين ياران و همراهان او نيز، بايد اهل جهاد و مقاومت باشند؛ جهادي كه ((في سبيل الله)) است؛ نه به هدف غنيمت‏يابي و زراندوزي. امام علي(ع) درتفسير آيه ((يجاهدون في سبيل الله...))(24) فرمودند: ((هم أصحاب القائم؛(25) آنان، ياران امام قائم‏اند)).

 اين جهاد، مبارزه با دنيايي از ظلم و ستم است و به همين سبب امام رضا (ع) به اصحاب خود فرمود: ((امروز، شما آسوده‏تر از آن روزيد (روز ظهور))) پرسيدند: چرا؟ فرمودند: ((اگر قائم ما (ع) قيام كند، چيزي وجود نخواهد داشت جز خون بسته شده و عرق پيشاني و خواب برزين اسب‏ها)).(26)

 دنيا خواهان و رفاه طلباني كه به خوشي‏ها خو كرده‏اند و از جنگ و جهاد گريزان‏اند و مقدّس‏مآبان بزدلي كه با جهاد و مقاومت و خون و شمشير بيگانه‏اند؛ در حلقه ياران حضرت راهي نخواهند داشت.

 3. شجاعت‏

 اگر جهاد و مبارزه، جهاني و فراگير است، پس ياران ايشان هم بايد شجاعت و جسارتي در خور و عزم‏هايي پولادين داشته باشند؛ چراكه بدون آن، قدم‏هاياراي حركت نخواهد داشت:

 ((كلّهم ليوثٌ قد خرجوا من غاباتهم لو أنهم همّوا بإزالة الجبال لأزالوها عن مواضعها؛(27) همه شيراني‏اند كه از بيشه‏ها خارج شده‏اند و اگر اراده كنند، كوه‏ها را از جا برمي كنند)).

 ((جُعلت قلوبهم كزبرالحديد؛(28) دل هايشان، چون پاره‏هاي آهن شده است)).

 ((فإنَّ الرجل منهم يُعطي‏ قوة اربعين رجلاً؛(29) به هر كدام‏شان، نيروي چهل مرد داده شده است)).

 ((لو مرّوا بالجبال لقطعوها؛(30) اگر به كوه‏هاي آهن روي آورند، آن‏ها را قطعه قطعه مي‏كنند)).

 4. ايثار

 آن حركت گسترده، براي هدايت و سازندگي است؛ نه جهان گشايي و زمين‏گيري. جهاد، مقدمه اين آرمان الهي است و آن‏چنان كه رسول(ص) از حقِّ اهل بيت خود(ع) چشم مي‏پوشاند و آنان را در تنگنا و مضيقه قرار مي‏داد، تا ديگران به رفاه برسند و از اين رهگذر دل‏هايشان نرم و نسبت به دين مايل گردد. حضرت علي (ع) مي‏فرمايد: ((كان من تألُفّه لهم اَن كان الناس في السَّكن و القرار و الشّبَع و الرّيّ و اللباس و الوطأ والدثار و نحن اهل بيت محمد(ص) لا سقوفَ لبيوتنا و لا ابواب و لا سوُر الا الجرائد و ما اشبهها و لا وطأ لنا و لا دثار علينا تُداولنا الثوبُ الواحد في الصلاة اكثرَنا و نطوي الايام و الليالي جوعاً عامتنا... فيؤثر به رسول الله (ص) اربابَ النِّعم و الاموال تألُّفاً منه لهم و استكانة منه لهم؛(31) از جمله مهرباني‏هاي پيامبر(ص) نسبت به مردم اين بود كه آنان در آرامش و سيري و پوشش بودند. زيرانداز و روانداز داشتند؛ ولي خانه‏هاي ما (خاندان او) سقف و در و ديواري به جز شاخه‏هاي خرما و مانند آن نداشت و فرش و رواندازي نداشتيم؛ بيشتر ما، براي نماز تنها لباس‏مان را دست به‏دست مي‏چرخانديم و روزها و شب‏هاي سال‏مان را به گرسنگي سپري مي‏كرديم ... او از سر مهرباني و فروتني، صاحبان نعمت و مكنت را بر ما مقدَّم مي‏داشت)).

 ياران حضرت مهدي (عج) نيز سختي‏ها را به جان مي‏خرند و از خوشي‏ها و لذايذ چشم مي‏پوشند و با دست‏هاي مهربان‏شان، خوبي‏ها و خوشي‏ها را به ديگران هديه مي‏دهند؛ تا از اين رهگذر، قلب‏ها را نرم كنند و رهيدگان را به دامان پر از مهر و محبت دين برگردانند.

 5. بردباري‏

 تصوّر اين‏كه درعصر ظهور كارها، خود به خود به سامان مي‏رسد وبدون تحمّل مشقّت‏ها، كاستي‏ها و كژي‏ها، از جامعه رخت بر مي‏بندد و از همان ابتدا، همه غرق رفاه و لذّت مي‏شوند؛ خيال خام و تصوّر باطلي است. مفضل بن عمر مي‏گويد: نزد امام صادق (ع) بودم؛ از سبب ناراحتي و غمگيني من پرسيدند. عرض كردم: به وضع بني عباس و حكومت و جبروت شان مي‏نگرم. اگر اين حكومت براي شما بود، ما نيز همراه شما بوديم و از آن بهره مي‏برديم. حضرت فرمودند: ((اي مفضل! بدان كه اگر چنان مي‏شد، شب‏ها، كاري نبود جز سياست و تدبير امور مردم و روزها، جز درگير كار مردم بودن، غذاي نامطبوع وناگوار و لباس خشن مانند علي(ع)، و الاّ آتش بود و دوزخ)).(32)

 به راستي مگر مي شود امام مهدي (ع) خود، لباس خشن بپوشد و طعام ناگوار بخورد: ((ما لباس القائم الا الغليظ و ما طعامه إلا الجَشِب))؛(33) ولي ياران و همراهانش غرق رفاه و خوشي باشند؟)).

 امام علي(ع) در وصف ياران مهدي(ع) مي‏فرمايد: ((إنَّه يأخذ البيعة عن أصحابه أنْ لا يكنزوا ذهباً و لا فضّة و بُرّاً و لا شعيراً و يلبسون الخشِن من الثياب؛(34) او از يارانش بيعت مي‏گيرد كه طلا و نقره‏اي نيندوزند و گندم و جويي ذخيره نكنند و لباس خشن بپوشند و... )).

 آنان، در راه تحقّق آرمان‏هاي جهاني امام مهدي(ع)، مشكلات و مصائب فراواني را به جان مي‏خرند؛ ولي از سر اخلاص و تواضع، عمل خود را هيچ مي‏پندارند و به جهت هجوم سختي‏ها و تحمّل مشقت‏ها، بر خداوند منت نمي‏گذارند: ((قوم لم يمنُّوا علي الله بالصبر))(35) و از اين‏كه نقد جان خويش را در كف اخلاص نهاده، تقديم آستان دوست مي‏كنند، هرگز به خود نمي‏بالند و آن‏را بزرگ نمي‏شمارند: ((و لم يستعظِموا بذلَ أنفسهم في الحق)).(36)

 6. يك‏دلي‏

 آنان يك رنگ و يك دل‏اند: ((قلوبهم مجتمعةٌ))(37) و اين نيست مگر به اين سبب كه هواها و خودخواهي‏ها، از جان‏شان رخت بر بسته و به جاي آن، خدا خواهي و خداپرستي نشسته است. با اين اتحّاد و يك‏رنگي است كه مي‏توان به اهداف جهاني دست يافت و آرمان‏هاي الهي را تحقّق بخشيد. سپاهي كه از اختلاف و چنددلي رنج مي‏برد، چگونه مي‏تواند سر افرازانه بام دنيا را فتح كند.

 7. استواري‏

 حركت بزرگ حضرت ولي عصر (عج)، برخوردار از پشتوانه امداد الهي است و بدون برخورداري از امدادهاي ويژه الهي، هرگز به آرمان‏هاي خود دست نخواهد يافت. توجّه به وجود اين تأييدات الهي، تأثير شگرفي بر روان ياران امام بر جاي خواهد گذاشت. يقين به آن امدادها، باعث مي‏شود، ذره‏اي در درستي آرمان‏ها و مسير خود ترديد نكنند و ملامت‏ها و سرزنش‏هاي كوته‏بينان و عافيت طلبان، در عزم‏شان خللي نيفكند.

 قرآن مي‏فرمايد: ((يا أيّهاالذين آمنوا مَنْ يرتدّ منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم و يحبونه... و لا يخافون لومة لائم))؛(38) اي كساني كه ايمان آورده‏ايد! هر كس از شما، از آيين خود بازگردد [به خدا، زياني نمي رساند]. خداوند جمعيّتي را مي‏آورد كه آنان را دوست دارد و آنان [نيز] او را دوست دارند... آنان از سرزنش هيچ ملامت‏كننده اي هراسي ندارند)).

 امام علي (ع) درتفسير اين آيه مي‏فرمايد: ((هم أصحاب القائم؛(39) آنان، ياران امام قائم(ع) هستند)).

 اگر اين انقلاب، از رهبري ويژه برخوردار است فيض حضور دركنار چنين امامي - كه رسالت پيامبران و اوليا در طول تاريخ بشريّت را بر دوش مي‏كشد و مي‏خواهد بار بر زمين مانده آنان را به مقصد برساند - براي كساني فراهم خواهد شد كه در خود تناسبي با آن امام فراهم كرده باشند و مانند او، خالق هستي را در همه شؤون حيات و هستي‏شان، جريان و حضور بخشند. شايد از همين رو است كه از آنان به ((مردان الهي)) تعبير شده است: ((رجالٌ الهيّون)).(40)

 اهداف و آرمان‏ها

 ما تاكنون، برخي از ابعاد انقلاب بزرگ حضرت را بيان كرده، به تبيين ويژگي‏هاي ياران ايشان از اين منظر پرداختيم. درصدر سخن گفتيم راه ديگري نيز براي فهم خصوصيات ياران امام مهدي (عج) وجود دارد و آن تحليل اهداف انقلاب بود.

 با نگاه به اهداف و آرمان‏هاي انقلاب جهاني حضرت ولي عصر (عج) نيز مي‏توان ويژگي‏هاي ياران او را - كه در واقع پديد آورندگان و ابزار آن اهداف‏اند - گمانه زد. در قسمت‏هايي از دعاي ندبه، به برخي از اين اهداف، اشاره شده است. بدين منظور، مروري كوتاه به دعاي ندبه خواهيم داشت:

 1. ستم سوزي: ((اين المعدّ لقطع دابر الظلمة؛ كجا است مهيا شده براي ريشه كن كردن نسل ستمگران))!

 يكي از آرمان‏هاي حضرت، ظلم ستيزي است. اصولاً، در روايات فراواني، به عدالت گستري و ظلم ستيزي حضرت اشاره شده است: ((يملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً)).(41) كساني خواهند توانست همراه او براي قطع ريشه‏هاي ظلم و بي عدالتي، كمر همّت بسته و در اين مسير استوار بمانند كه خود، از ظلم گريزان بوده و خويشتن را از جور و ستم پيراسته باشند؛ چرا كه حضرت مهدي (عج)، از ظالمان به عنوان بازوي خود، استفاده نخواهد كرد.

 ظلم، مصاديق فراواني دارد؛ مانند ظلم به خويشتن (فروختن خويشتن به ارزان‏تر از لقاي حق و جهت مادّي و حيواني دادن به استعدادها و توان‏مندي‏هاي خود) و ظلم به خانواده، دوستان، جامعه و... . هم‏چنين احتكار، اسراف، سلب آسايش، اهمال در حقوق ديگران، و... همه از مصاديق ظلم است و مرتكبان آن، بيرون از محفل ياران حضرت خواهند بود.

 2. احياي سنن: ((أين المدّخَر لتجديد الفرائض و السنن؛ كجا است، آن ذخيره‏اي كه فريضه‏ها و سنّت‏ها را احيا مي‏كند))!

 از ديگر رسالت‏هاي حضرت، احياي فريضه‏ها و سنّت‏هاي الهي است. ياران او، در انجام دادن فرايض و سنّت‏هاي الهي، اهتمام كامل خواهند داشت؛ زيرا نخستين قدم براي انجام دادن اين رسالت، رعايت آن از سوي احيا كنندگان آن است.

 از پيشوايان معصوم ما(ع) ، سنّت‏هاي نيكويي در رابطه با گفت و شنود، رفت و آمد، غذا خوردن، لباس پوشيدن و ... به جاي مانده است؛ ولي متأسفانه بسياري از آنها مهجور مانده است.

 آنان كه رعايت شيوه‏ها و مدهاي رايج جامعه را، برخود فرض مي‏دانند و سنّت‏ها و روش‏هاي پيشوايان معصوم(ع) را فراموش كرده‏اند؛ در جمع ياران حضرت راهي نخواهند داشت.

 3. احياي قرآن: ((أين المؤمّل لإِحياء الكتاب و حدوده؛ كجا است آن كه آرزو مي‏رود قرآن و حدودش را زنده كند)). حضرت خواهد آمد تا قرآن، را از غربت به در آورد و گردهاي نشسته بر رخش را بزدايد. آن را از كنج مساجد، به متن زندگي انسان‏ها بياورد و دردهايشان را با آن تسكين بخشد و نابساماني‏ها را به سامان رساند.

 بيگانگان با قرآن - كه هفته‏ها و ماه‏ها قرآن را نمي‏گشايند و انس و الفت‏شان با اشعار، آثار ادبي و رمان‏ها، از انس با قرآن بيش‏تر است - در بزم با صفاي ياران حضرت، جايگاهي نخواهند داشت. اما ياران حضرت، نه تنها اهل قرائت قرآن‏اند؛ بلكه آن را در اَعماق جان‏شان جريان بخشيده و با آن زندگي مي‏كنند و روح‏شان، را صفا مي‏بخشند.

 ((تُجلي بالتنزيل بصائرُهم و يرمي‏ بالتفسير مسامعهم؛(42) با قرآن، ديدگان‏شان نوراني مي‏شود و تفسير آن، در گوش جان‏شان، جاي مي‏گيرد)).

 4. عصيان ستيزي: ((أين مبيد أهل الفسوق و العصيان و الطغيان؛ كجا است آن بنيان كن اصحاب فسق و عصيان و طغيان))!

 از ديگر برنامه‏هاي امام مهدي (ع)، مبارزه با اهل فسق و نافرماني است و زندگي يارانش از اين آلودگي‏ها پاك است. آنان، هم چنان‏كه با خداي خود عهد بسته‏اند كه از اطاعت او سرنپيچند؛ با وليّ او نيز بيعت بسته‏اند كه از محارم الهي چشم بپوشند)).

 امام علي (ع) مي‏فرمايد: ((إنَّه يأخذ البيعة عن أصحابه علي أن لا يسرقوا و لا يزنوا و لا يسبّوا مسلماً و لا يقتلوا محرماً... و لا يضربوا أحداً إلاّ بالحق... و لا يأكلوا مال اليتيم... و لا يشربوا مسكراً...؛(43) از اصحاب خود بيعت مي‏گيرد كه دزدي نكنند، دامن‏شان را به آلودگي نيالايند، مسلماني را دشنام ندهند، كسي را به ناحق نكشند،... كسي را نزنند؛ مگر اين كه مستحق آن باشد، ... مال يتيم را نخورند،... شراب ننوشند...)).

 5. عزت دوستان: ((أيْن معزّ الأولياء و مذلّ الأعداء؛كجا است عزّت بخش دوستان و خوار كننده دشمنان!)).

 در طول تاريخ - به جز بعضي از زمان‏ها - به سبب بهره‏مندي عده‏اي از زر و زور و به كاربردن حيله و تزوير، غلبه و عزّت ظاهري براي جبهه باطل بوده است و مؤمنان و پارسايان واقعي، به ظاهر زبون و خوار و در چشمان كوته بين دنياپرستان، كم‏ارزش و زبون بوده‏اند. و آن حضرت مي‏آيد تا به اين ستم تاريخي پايان دهد و عزّت واقعي مؤمنان را در ظاهر نيز نمايان سازد و بي‏مايگي و بي‏پايگي عزّت ظاهري جبهه طاغوت را بر ملا كند. كساني خواهند توانست با او در پيمودن اين مسير، همراه و هم‏قدم باشند كه به عزّت واقعي پارسايان، با تمام وجود اعتقاد داشته باشند و باطل را - با تمام ظاهر فريبنده و پرهياهوي خيره كننده‏اش - ذليل و زبون بدانند؛ نه اين‏كه در برابر اهل دنيا و اربابان زرو زور، خاكسار و فروتن باشند و در برابر مؤمنان تهي دست، متكبر و مغرور! امام علي (ع) درتفسير آيه ((... أذلةٍ علي المؤمنين أعزّةٍ علي الكافرين))(44) فرموده است: ((هم أصحاب القائم؛(45) آنان، ياران امام قائم(ع) هستند)).

 بشارت‏ها:

 1. جوانان، از آن جا كه از فطرت‏هايي پاك و بي آلايش برخوردارند و تعلّقات و وابستگي‏ها، دراعماق جان‏شان ريشه ندوانده است؛ بيشتر ياران آن حضرت را تشكيل خواهند داد. امام علي(ع) مي‏فرمايد: ((ياران امام قائم(ع)، جوان‏اند و در ميان‏شان پير يافت نمي‏شود؛ به جز اندكي، مانند سرمه در چشم و نمك در طعام كه كم‏تر از هر مادّه در طعام، نمك آن است)).(46)

 البته، جوان بودن ياران امام، لطمه‏اي به جايگاه پيران با ايمان نزده و بر عدم همراهي ايشان گواهي نمي‏دهد؛ چرا كه اوّلاً پيران - گرچه تعدادشان اندك است - اما باز هم درميان اصحاب ويژه حضرت حضور دارند و ثانياً، به جز 313 يار اصلي، مؤمنان بسياري نيز گرد حضرت جمع شده و ايشان را ياري خواهند كرد.

 2. بر اساس برخي از روايات، بانوان نيز درميان اصحاب ويژه حضرت، حضور چشم‏گيري دارند. و اين، نويد شوق‏انگيز و شعف آوري براي بانوان است تا كمر همت بسته و براي پيوستن به اين جمع پربركت، تمام توان خود را به كار گيرند . امام باقر(ع) مي‏فرمايد:((يجيئ و الله - ثلاثُ‏مأةٍ و بضعة عشر رجلاً فيهم خمسون امرأة يجتمعون بمكّةَ علي غير ميعاد؛(47)به خدا سوگند! 313 تن كه پنجاه تن از بانوان نيز در ميان‏شان حضور دارند، بدون هيچ قرار قبلي، در مكه گرد هم جمع خواهند شد)).

 آنچه گذشت، شمه‏اي از ويژگي‏هاي ياران امام مهدي(ع) بود . به جهت برخورداري از اين خصوصيات، در روايات، از آنان به عظمت ياد شده و پيشوايان معصوم (ع) زبان به ستايش و بزرگداشت آنان گشوده‏اند.

 امام علي در وصف آنان مي‏فرمايد: ((فبأبي و أمي من عدّةٍ قليلةٍ أسمائُهم في الأرض مجهولة...؛(48) پدر و مادرم فداي گروه اندكي باد كه در زمين ناشناخته‏اند...!))

 ((أُولئك هم خيار الأمّة مع أبرار العترة؛(49) آنان خوبان امت اند با نيكان خاندان (پيامبر(ص)))).

 شايد دانستن اين ويژگي‏ها، براي برخي، به جاي آن كه اميد بخش و حركت‏زا باشد، باعث سستي و نااميدي گردد؛ چرا كه به حق، ياران امام مهدي (ع) از صفاتي عالي و كمالاتي بي شمار برخوردارند و اين ويژگي‏ها، به ظاهر، از حدّ و اندازه انسان‏هاي معمولي فراتر است. شايد برخي با مقايسه خود با آنان - به جهت ضعف‏ها و كاستي‏هايشان - فاصله خود را با آنان، غير قابل جبران بپندارند! امّا توجّه به دو نكته، ما را از دام اين يأس و نااميدي مي‏رهاند و دلمان را سرشار از نور اميد و يقين مي‏كند:

 يكم. در صورتي ويژگي‏هاي ياد شده، يأس‏آور خواهد بود كه ما بر اين باور باشيم كه ياران حضرت، افرادي معيّن‏اند كه مثلاً اسامي آنان در روايات آمده و كسي نمي‏تواند از آن جمع خارج شده و يا به آنان بپيوندد . ولي خوش‏بختانه براي اين باور، دليل و مبناي متقني وجود ندارد. البته در روايات از افراد معيَّني (مانند اصحاب كهف، سلمان فارسي، مالك اشتر و...) نام برده شده است(50)؛ ولي - بر فرض صحت اسناد اين روايات - اينان عده اندكي از ياران حضرت‏اند و هنوز زمينه براي ديگران مهيا است.

 انسان، حقيقتي بس پيچيده و اسرارآميز، با قابليّت‏ها و توان‏مندي‏هاي خيره‏كننده دارد و تا قلب انسان، از تپش نايستاده، مي‏تواند خود را از حضيض خاك به اوج افلاك برساند؛ به شرط اين كه ((خود)) را باور داشته باشد و بداند كه مي‏تواند. ياران آن حضرت، نه از ديگر كرات و آسمان‏ها هستند ونه تافته جدابافته! آنان نيز انسان‏هايي، از همين آب و خاك‏اند و پدران و مادراني چون پدران و مادران ما دارند. خداوند نيز اگر به آنان عنايتي مي‏كند، به جهت لياقتي است كه خود در خويشتن پديد آورده‏اند. پس مانيز مي‏توانيم خود را به جمع‏شان ملحق كنيم؛ به شرط اين‏كه بخواهيم. از همين‏رو، پيامبر(ص) به سلمان فارسي فرمود: ((يا سلمان! إنّك مُدركه و من كان مثلك و مَنْ تولّاه هذه المعرفة...؛ (51) اي سلمان! تو با او خواهي بود و نيز هر كس كه چون تو باشد و مانند تو، به او معرفت داشته باشد...)).

 دوم. آنچه از صفات و ويژگي‏هاي ياران حضرت برشمرديم، غالباً مربوط به ياران ويژه حضرت (313 ياور مخصوص آن امام همام) بود؛ ياوراني كه فرماندهان لشگر، دستياران و حكّام او هستند: (( هم الوزراء يحملون أثقال المملَكة عنه؛ آنان وزيران اويند كه از جانب او، سنگيني بار حكومت را بر دوش مي‏كشند)). و ((هم النجباء و القضاة و الحكام و الفقهاء في الدين...؛(52) آنان برترين‏ها، قاضيان، حاكمان و فقيهان در دين‏اند)). ليكن ياران حضرت منحصر در اين مجموعه نيستند. در روايات، براي حضرت از لشگر ده هزار نفري نيز سخن به ميان آمده است. قيام حضرت از مكّه، پس از اجتماع آنان خواهد بود. امام صادق (ع) دراين باره فرموده‏اند: ((لا يخرج القائم من مكّة حتّي تكمُل الحلقة؛(53) امام قائم (ع) از مكه خارج نمي‏شود؛ مگر هنگامي كه گروه تكميل شوند)). راوي مي‏پرسد: آنان چند نفرند؟ امام پاسخ مي‏دهد: ((عشرة آلاف؛ ده‏هزار نفر)). اينان، علاوه بر خيل عظيم مؤمناني‏اند كه در ميانه راه به حضرت خواهند پيوست.

 سخن آخر اين‏كه ما اگر همّت آن‏را نداريم كه در جمع ياران ويژه حضرت باشيم؛ لااقل بكوشيم كه از خيل عظيم همراهان حضرت و لشگر همگاني آن عزيز، بيرون نباشيم.

---------------

 پي‏نوشت‏ها:

 1. منتخب الأثر، ص 482.

 2. بحارالانوار، ج 52، ص 352

 3. نور(24)، آيه 55.

 4. معجم أحاديث الإمام المهدي، ج 5، ص 284.

 5. قصص (28)، آيه 5.

 6. معجم أحاديث الإمام المهدي، ج 5، ص 321.

 7. همان، ج 3، ص 385.

 8. براي توضيح بيشتر ر. ك: خورشيد مغرب، ص 52.

 9. امام علي (ع): (منتخب الاثر، ص 611).

 10. امام صادق (ع): (بحارالانوار، ج 52، ص 308).

 11. امام علي(ع): يوم الخلاص، ص 224. (به نقل از بشارة الاسلام، ص 220)

 12. امام صادق (ع): همان.

 13. همان.

 14. بحارالانوار، ج 52، ص 308.

 15. حضرت محمد(ص): يوم الخلاص، ص 223. (به نقل از بشارةالإسلام، ص‏9)

 16. امام سجاد (ع): (منتخب الأثر، ص 244).

 17. امام صادق (ع): بحارالانوار، ج 52، ص 308.

 18. همان.

 19. همان.

 20. حضرت محمد(ص): يوم الخلاص، ص 223. (به نقل از بشارةالإسلام، ص 9)

 21. امام صادق (ع): بحارالانوار، ج 52، ص 308.

 22. امام صادق (ع): بحارالانوار، ج 52، ص 308.

 23. امام سجاد (ع): منتخب الأثر، ص 244.

 24. مائده(5)، آيه 54.

 25. منتخب الأثر، ص 475.

 26. بحارالانوار، ج 52، ص 259.

 27. امام علي(ع): يوم‏الخلاص، ص 224. (به نقل از بشارة الاسلام، ص 220)

 28. امام سجاد(ع): يوم‏الخلاص، ص 228. (به نقل از بشارة الاسلام، ص 24)

 29. همان.

 30. همان.

 31. اختصاص شيخ مفيد، ص 172.

 32. عن المفضل و قال: كنت عند ابي عبدالله (ع) بالطواف فنظر اليّ و قال لي: يا مفضّل مالي اراك مهموماً متغيّر اللون؟ قال: فقلت له: جعلت فداك نظري الي بني العباس و ما في ايديهم من هذا الملك والسلطان و الجبروت فلو كان ذلك لكم لكنّا فيه معكم. فقال: يا مفضل اما لو كان ذلك لم يكن الا سياسة الليل و سياحةالنهار و اكل الجشب و لبس الخشن شبه اميرالمؤمنين 7 و الافالنار...)):( بحارالانوار، ج 52، ص 359).

 33. امام صادق (ع): بحارالانوار، ج، 52، ص 354.

 34. منتخب الاثر، ص 469.

 35. امام علي(ع)، يوم‏الخلاص، ص 223. (به نقل از بشارة الاسلام، ص 220)

 36. همان.

 37. همان.

 38. مائده (5)، آيه 54.

 39. منتخب الاثر، ص 475.

 40. امام علي(ع): يوم الخلاص، ص 226. (به نقل از بشارة الاسلام 297)

 41. غيبة طوسي، ص 52.

 42. امام علي(ع): يوم‏الخلاص، ص 226. (به نقل از بشارة الاسلام، ص 297)

 43. منتخب الاثر، ص 469.

 44. مائده (5)، آيه 54.

 45. منتخب الاثر، ص 475.

 46. بحارالانوار، ج 52، ص 333: ((ان اصحاب القائم شباب لاكهول فيهم الا كالكحل في العين والملح في الطعام واقل الزّاد الملح)).

 47. همان، ص 223.

 48. معجم احاديث الامام المهدي، ج 3، ص 101.

 49. يوم‏الخلاص، ص‏224، (به نقل از بشارةالاسلام، ص 39).

 50. ((امام صادق(ع) : إذا قام قائم آل محمّد استخرج من ظهر الكعبة سبعة و عشرين رجلاً و سبعة من اصحاب الكهف و يوشع، وصي موسي، و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسي، و أبادجانة الانصاري، و مالك الأشتر؛ چون قائم آل محمد(ع) قيام كند از پشت كعبه بيست و پنج نفر را بيرون خواهد آورد... و هفت نفر از اصحاب كهف و يوشع، وصي حضرت موسي و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسي و ابادجانه انصاري و مالك اشتر)).(معجم أحاديث الامام المهدي، ج 5، ص 122).

 51. همان، ص 222.

 52.همان، ج 5، ص‏37.

 53. بحارالانوار، ج 52، ص 367.